

نقش حاکمان شیعی بویهی
در شکوفایی ادبی قرن چهارم هجری
دکتر علیرضا محکی پور
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز
(از ص ۶۳ تا ۷۹)

چکیده:

حکومت آل بویه در ۳۲۲ هـ پس از تصرف شیراز به دست علی بن بویه فرزند ارشد بویه، اعلان موجودیت کرد. فرزندان بویه توانستند به سرعت، متصرفات خویش را گسترش داده و تسلط خود را بر ایران و عراق تحکیم بخشند. از آنجایی که خاندان بویه دارای مذهب شیعه بودند، منشأ تحولات عظیمی در راستای اهداف شیعه شدند. علاقه پادشاهان بویهی به فرهنگ و ادب موجب شد تا آنان اقدامات شایسته‌ای از جمله؛ حمایت از شاعران و دانشمندان و انتخاب برترین نویسندگان برای تصدی پستهای حکومتی از خود نشان دهند. وزیران آل بویه نیز که خود از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی زمان به شمار می‌آمدند، توانستند با تلاشهای خود، نثر عربی را متحول ساخته و به نقطه اوج شکوفایی برسانند. آنان با تشکیل مجالس ادبی و علمی و نیز با تشویق و حمایت از شاعران و گردآوری آنها در کاخ‌های خود، جانی دوباره به کالبد شعر عربی بخشیده و موجب رونق و نشاط هر چه بیشتر آن شدند.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، شکوفایی ادبی، عضدالدوله، ابوالفضل بن عمید، یتیمه‌الدهر.

مقدمه:

همواره در طول تاریخ ادبیات نقش حاکمان و دولتمردان شیعی در شکوفایی ادب عربی، مورد بی‌مهری نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات قرار گرفته است. از جمله دوره‌هایی که ادبیات عربی به نقطه اوج شکوفایی در طول تاریخ خود، دست یافت سده‌های چهارم و پنجم هجری است. شکوفایی ادب عربی در این برهه از زمان، رابطه‌ای خاص با دولتمردان و حاکمان شیعی آل بویه دارد. آنان با حمایت گسترده از علم و ادب و با پشتیبانی از دانشمندان و ادیبان و شاعران، توانستند ادب عربی را رونقی دوباره بخشیده و بخش عظیمی از تحولات ادب عربی به ویژه نثر فنی را سبب گردند. آنچه که در این مقاله بدان پرداخته شده است گوشه‌ای از خدماتی است که دولتمردان آل بویه در جهت اعتلای ادب عربی بدان مبادرت ورزیده‌اند.

چگونگی تاسیس حکومت آل بویه

حکومت آل بویه، از مقتدرترین حکومت‌هایی است که در قرن چهارم هجری بر بخش عظیمی از سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران و عراق حاکمیت یافت. این حکومت، توسط فرزندان بویه به نامهای علی، حسن و احمد که از ساکنان سرزمین دیلم بودند تاسیس گردید. اکثر تاریخ‌نگاران به زندگی بویه و فرزندانش قبل از دست یافتن به حکومت اشاره کرده و نوشته‌اند؛ بویه و فرزندانش در دیلم با گمنامی و تنگدستی زندگی می‌کردند و رزق و روزی آنان از صید ماهی بود (ابن خلکان، ج ۳، ص ۳۹۹). آنان جهت رهایی از سختی‌ها و بهبود وضع زندگی خود به کار نظامی‌گری روی آورده و به زمره نیروهای ماکان بن کاکلی، حاکم طبرستان پیوستند. فرزندان بویه به تدریج توانستند با نشان دادن شجاعت و شایستگی‌های خویش، به عنوان فرماندهانی لایق انجام وظیفه کنند.

پیوستن فرزندان بویه به مرداویج زیاری پس از شکست ماکان به دست مرداویج، نقطه عطفی در زندگی فرزندان بویه به شمار می آید. زیرا مرداویج آنان را به گرمی پذیرفت و حکومت کرج را به علی بن بویه واگذار کرد (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۲۷۷). علی توانست با شجاعت و بخشندگی خود در مدت فرمانروایی بر کرج، مردان بیشماری را به خود متمایل سازد. مرداویج که از شهرت یافتن علی دلخوش نبود، به فکر از میان برداشتن او افتاد. اما علی که از حيله مرداویج در خصوص خود و مردانش آگاهی یافته بود، کرج را به سوی اصفهان ترک کرد. ابن بویه در نبردی که با عامل خلیفه بر اصفهان داشت، توانست او را شکست داده و آن شهر را به مدت یک ماه در تصرف خود نگاه دارد. ابن بویه سپس راهی خوزستان شد و از آنجا به طرف فارس رفت. تصرف شیراز، مرکز فارس، نقطه آغاز فرمانروایی علی تلقی می شود، زیرا پس از تصرف شیراز در سال ۳۲۲ هـ موفق شد حکومت تازه تاسیس خویش را بر بغداد تحمیل کرده و به آن رسمیت بخشد (ابن مسکویه، ج ۱، ص ۲۹۹) پس از مرگ مرداویج، شرایطی برای فرزندان بویه فراهم شد تا اصفهان، ری و سپس خوزستان را به متصرفات خویش الحاق نمایند. در نهایت، آنان موفق شدند در سال ۳۴۴ هـ بغداد را به تصرف خویش در آورند و خلیفه، آنان را به عمادالدوله (علی)، رکن الدوله (حسن) و معزالدوله (احمد) ملقب نمود (میرخوند، ج ۲، ص ۶۱۳).

تا بهار سال ۳۳۶ هـ قطع نظر از برخی مناطق کوچک و بی اهمیت - که بعدها به قلمرو آل بویه درآمد - مرزهای دولت بویهی در ایران و بین النهرین آشکارا تعیین گردید و فرزندان بویه توانستند، امپراتوری بزرگی را تاسیس نمایند که مرزهای آن از شهر مکران در پاکستان تا شمال بین النهرین امتداد داشت و بیش از ۱۲۰ سال حاکمیت خود را بر آن سرزمینهای پهناور حفظ نمایند و نفوذی قاطع بر خلافت عباسی اعمال کنند (تاریخ ایران، ج ۴، ص ۲۴۴).

از آنجایی که پادشاهان بویهی دارای مذهب شیعه بودند، منشأ تحولات عظیمی

در راستای اهداف شیعه شدند. شیعیان که در دوران خلافت امویان و نیز عباسیان در خفقان کامل به سر می بردند و از ابراز اعتقادات خویش و برگزاری مراسم مذهبی از جمله عزاداری امام حسین (ع) در ایام عاشورا، جشن و سرور در عید غدیر خم و زیارت عتبات مقدسه محروم بودند، در دوران زمامداری آل بویه، به آرزوی خود دست یافتند. معزالدوله در سال ۳۵۲ هـ برای اولین بار در طول تاریخ شیعه، در روز عاشورا، مردم را به بستن بازارها امر کرد. حمله ها بر پا شد و بر آنها پارچه های سیاه آویختند. این مراسم در مدت زمامداری آل بویه، همه ساله برپا می شد. معزالدوله در دوازدهم ذیحجه همان سال در فرمانی، دستور داد تا مراسم عید غدیر برپا شود. طلبها به صدا درآمد، شهر آذین بندی و مغازه ها و بازارها در شب باز نگاه داشته شد. بامدادان، شیعیان به مقابر قریش^(۱) رفتند و نماز عید به جا آوردند (سیوطی، ص ۴۶۸).

زیارت عتبات مقدسه نیز که تا آن زمان برای شیعیان دشوار و با خطر همراه بود، با تسلط آل بویه بر عراق - به خاطر اینکه حاکمان بویهی خود نیز به زیارت نجف و کربلا می رفتند - آسان شد و شیعیان آزادانه به زیارت قبور ائمه شتافتند. ابواسحاق صابی در قصیده ای به مناسبت عزیمت عضدالدوله جهت زیارت بارگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین سروده است (ثعالبی، ج ۲، ص ۳۴۹):

توجّهت نحو المشهد العلم الفردِ علی الیمن و التوفیق و الطائر السعدِ

۱- نقش پادشاهان بویهی در شکوفایی ادبی

الف - علاقه به فرهنگ و ادب و ایجاد زمینه برای فعالیت های ادبی

شرایط جدیدی که از نظر سیاسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری در قلب سرزمین های اسلامی، یعنی ایران و عراق به وجود آمد، تحولات فراوانی را به دنبال داشت که از جمله آن، تحولات فرهنگی و ادبی است. ادب عربی در این برهه

از زمان، با اهتمام خاص دولتمردان شیعی آل بویه، به نقطه اوج شکوفایی رسید. ظهور شاعران بزرگی چون شریف رضی، مهیار دیلمی، متنبی، خوارزمی و نیز نویسندگان صاحب نامی چون ابوالفضل بن عمید، صاحب بن عباد، ابوالعباس ضبی و ابواسحاق صابی، نشانگر اوج شکوفایی ادبی در این دوره است.

این شکوفایی و تحول ادبی ایجاد شده، اگر چه همزمان با دوران خلافت عباسی بود، اما خلافت نقشی در ایجاد آن نداشت، زیرا از ابتدای قرن، قدرت و نفوذ خلفا توسط امیرالامراها رو به ضعف نهاد و با ورود خاندان بویه به بغداد، خلیفه، به طور کامل از قدرت اجرایی محروم شد و از نظر مالی آن چنان در مضیقه قرار داشت که فقط از پس مخارج خود و اطرافیانش برمی آمد (فقیهی، ص ۱۳۹). بنابراین نمی توانست آن تاثیری را که لازمه چنین تحولی بود دارا باشد. لذا دارالخلافة که در دوران امویان و به ویژه در عهد خلافت عباسیان، کانون فعالیت های فرهنگی و ادبی به شمار می رفت، در دوران حکومت آل بویه دیگر رونقی نداشت، بلکه برعکس دربارهای حکام محلی در شیراز، ری، اصفهان، همدان و گرگان به عنوان کانون فعالیت های ادبی مطرح گردید و شاعران، مشتاقانه رنج سفر و مسافت های طولانی را برای دیدار با حاکمان و مدح آنان، به جان و دل می خریدند تا در نزد آنان به رفاه و آسایش دست یابند. سفر شاعران بزرگی چون متنبی، سلامی و خوارزمی (ثعالبی، ج ۱، ص ۱۵۲، ج ۲، ص ۲۴۷)، نشانگر رونق ادبی است که در این دربارها رواج داشته است. بنابراین عامل اصلی این شکوفایی را باید به پادشاهان بویهی نسبت داد. زیرا آنان علاقه فراوانی به فرهنگ و ادب داشتند و مجدانه در راه دانش اندوزی و ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت های ادبی تلاش می کردند. نام بسیاری از پادشاهان آل بویه در شمار شاعران آن دوره آمده است. ثعالبی بابی از کتاب ارزشمند خود "یتیمه الدهر" را به پادشاهان آل بویه و سروده های آنان اختصاص داده است. وی

در مورد عضدالدوله می نویسد: «عضدالدوله با وجود قدرتی که بدان دست یافت و عظمت مقام و وسعت سلطنتی که حاصل نمود، به ادبیات اهتمام فراوانی می ورزید و خود را با کتاب مشغول می کرد. وی مجالست با ادیبان را بر همنشینی با امیران ترجیح می داد» (ج ۲، ص ۲۵۷). ابن مسکویه نیز می نویسد: «عضدالدوله در قصر خود در جنب مجلس خاص، خانه ای را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود تا به دور از غوغای عوام بنشینند و به بحث و تحقیق پردازند. در نتیجه، علوم فلسفی و طبیعی که در حال مرگ بود، زنده شد و استادان این علوم که پراکنده شده بودند، گرد هم آمدند. جوانان به فراگیری علوم رغبت ورزیدند و استادان به آموزش پرداختند. قریحه ها به جنبش در آمد و بازار علم که به کساد گراییده بود از نو رونق گرفت» (ج ۲، ص ۴۰۸). ثعالبی در مورد تاج الدوله، فرزند عضدالدوله نیز می گوید: «او فرهیخته ترین، شاعرترین و بخشنده ترین امیر در میان آل بویه است که ادب را پیشه خود ساخته بود» (ج ۲، ص ۲۶۱).

فرزندان معزالدوله نیز از جمله ولینعمتان فرهنگ و ادب بودند. بختیار (عزالدوله) علی رغم ضعفهایی که در فرمانروایی داشت، در میان حاکمان بویهی شاعری برجسته بود (ثعالبی، ج ۲، ص ۲۶۰). توحیدی (ص ۲۰۲) یکی از مجالس علمی را که در ماه رمضان ۳۶۰ هـ در تالار بزرگی از قصر وی تشکیل یافته بود و خود نیز در آن شرکت داشته، وصف کرده و کیفیت بحث و مداخله عزالدوله را در آن، به طور مفصل ذکر نموده است. و بدین ترتیب پادشاهان بویهی علاوه بر این که خود علاقه مند به فراگیری دانش بودند، توانستند با ایجاد زمینه های مناسب برای فعالیت های علمی و ادبی موجبات شکوفایی فرهنگی را فراهم آورند.

ب - تشویق شاعران و حمایت از آنها

یکی دیگر از عوامل شکوفایی ادبی قرن چهارم که به دست پادشاهان بویهی

انجام گرفت، تشویق شاعران و نویسندگان و حمایت از آنها بود. پادشاهان بویهی به رغم مشکلات و نابسامانیهای اقتصادی، در پرداخت صله و جایزه به مدح‌کنندگان خود، هیچگاه غفلت نمی‌ورزیدند. ثعالبی (ج ۴، ص ۲۳۷) می‌نویسد: «چون خوارزمی برای دیدار با عضدالدوله به شیراز رفت، مورد استقبال و اکرام قرار گرفت و به رفاه کامل دست یافت و هنگام بازگشت به نیشابور، به دستور عضدالدوله برای او مقرری تعیین گردید که همه ساله با اموال فراوانی از فارس به نیشابور برای او فرستاده می‌شد»، خوارزمی درخصوص بخشندگی پادشاهان بویه می‌گوید:

(ثعالبی، ج ۴، ص ۲۵۶)

لعمرك لولا آل بویه لم یکن
و هم جعلونی بین عبد و قینه
و نیز گفته شده زمانیکه متنبی (دیوان، ص ۴۳)، قصیده مشهور خود را درخصوص
"شعب بوان" سرود، چون به این بیت رسید:

القى الشمس منها فى ثیابی
دنانیرا تفر من البنان
عضدالدوله گفت: «به خدا قسم که آن دینارها را در دستانت قرار خواهم داد». شریف رضی نیز که همواره مورد حمایت پادشاهان بویهی به ویژه بهاء‌الدوله بود، مدیحه‌های فراوانی دارد که در آنها به بخشندگی پادشاهان بویهی اشاره کرده و آنان را مورد ستایش قرار داده است. وی در ستایش از بهاء‌الدوله فرزند عضدالدوله چنین سروده است (دیوان، ج ۱، ص ۳۳۷):

یا معیدالماء فى عودی و یا
ثمري اليوم لمن اورقنى
كل يوم لك نعمی غصة
رب من بعد من منکم
مثبتی بعد اضطراب و اود
و اذا ما اورق الفرع عقد
تعقد الفخر باطواق جُدد
جاء عفوا و یدامن بعد ید

این بخشندگی پادشاهان بویهی سبب گردید تا شاعران هر چه بیشتر به سرودن

شعر اهتمام ورزند و در نتیجه بازار شعر عربی بویژه شعر مدح در این دوره رونق تازه ای یافت و به نقطه اوج شکوفایی رسید.

ج - انتخاب برترین شخصیت های ادبی برای تصدی پستهای حکومتی

یکی از مهمترین و مؤثرترین اقداماتی که پادشاهان بویهی در ایجاد شکوفایی ادبی بدان دست زدند، انتخاب برترین شخصیت های ادبی برای تصدی پستهای حکومتی بود. آنچه که موجب گشت تا رکن الدوله، ابوالفضل بن عمید را که فقط بیست و هشت سال داشت برای پست وزارت برگزیند، مهارت وی در فن نویسندگی بود. ابن خلکان در معرفی ابن عمید می نویسد: «وی بر علوم فلسفه و نجوم تسلطی تام داشت، اما در زمینه ادب و ترسل، احدی از معاصرانش به مرتبه او نمی رسید تا آنجا که به او جاحظ ثانی می گفتند» (ج ۵، ص ۱۰۴).

ابوالفضل بن عمید با پرورش شاگردان بزرگی چون فرزندش ابوالفتح و صاحب بن عباد و تاثیری که بر نویسندگان عصر خویش و پس از آن نهاد، در توسعه و پیشرفت ادبی قرن چهارم نقشی اساسی و راهبردی ایفا کرد.

دومین وزیر آل بویه یعنی صاحب بن عباد نیز از نویسندگان و شاعران نامی آن دوره به شمار می آید. نویسنده کتاب "الارشاد فی احوال الصاحب بن عباد" می نویسد که «صاحب ده هزار بیت شعر در فضایل اهل بیت (ع) و بیزاری از دشمنان ایشان سروده است» (زهراوی، ص ۱۷۶). شیخ صدوق نیز در مقدمه کتاب "عیون اخبار الرضا" آورده: «آنچه که مرا واداشت تا به تالیف این کتاب پردازم دو قصیده مدح از صاحب بن عباد در ستایش از امام رضا (ع) است که مطلع اولی چنین است:

مشهدِ طهرٍ و ارضِ تقدیس

یا سائرا زائرا الی طوس

و مطلع قصیده دوم نیز چنین است:

یا زائراً قد نهضاً مبتدراً قد رکضاً و قد مضی کانه البرق اذا ما اومضاً»

(ابن بابویه، ج ۱، ص ۴)

ثعالبی در بیان توانایی صاحب در نویسندگی می‌گوید: «وی در بلاغت تا مرز افسون پیش رفت و چیزی نمانده بود که به مرز اعجاز برسد» (ج ۳، ص ۱۸۳).

تاثیر صاحب در حیات فکری و ادبی عصر خود بسیار عمیق و گسترده بود. شوقی ضیف از نویسندگان معاصر عرب می‌نویسد: «صاحب حقیقتاً یکی از استادان بلاغت در زمان خود بود و سبب شد تا اسلوب صنعت‌پردازی از نظر آراستگی و تزیین، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای یابد» (ص ۲۱۶).

از دیگر وزیران دولت آل بویه، ابومحمد مهلبی است که ثعالبی در مورد او می‌گوید: «وی منتهای ادب و دوستدار اهل علم بود. نثرش نمکین و شعرش لطیف بود. چندانکه ضرب‌المثل زیبایی و شیوایی گشت» (ج ۲، ص ۲۶۶). وی توانست تاثیری نیکو بر شکوفایی فرهنگی عصر خویش داشته باشد.

ابوالفتح بن عمید، وزیر مؤیدالدوله نیز که به دلیل لیاقتش در تدبیر امور نظامی و ادبی (شمشیر و قلم) به ذوالکفایتین ملقب شده بود، از دیگر وزیران برجسته خاندان بویه به شمار می‌آید. وی با هوش، بخشنده و بلند همت بود. پدرش در تادیب و تهذیب او کمال توجه و عنایب خویش را مبذول داشت و در مجالس ادبا و فضلا او را شرکت می‌داد تا اینکه به نثر نویسی نیکو که در نظم نیز دستی توانا داشت، مبدل شد. پدرش ابوالفضل در مورد وی می‌گفت که او دقیقاً راه مرا رفته و جانشینی مرا برگزیده است (ثعالبی، ج ۲، ص ۲۱۶).

شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله نیز به عنوان نویسنده‌ای توانا، چون دیگر وزیران آل بویه، شاعران فراوانی پیرامون خود گرد آورد و از مدیحه سراییهای آنان برخوردار بود. ثعالبی یک باب از کتاب خود را به مدیحه‌هایی اختصاص داده، که در مورد وی توسط شاعران معاصرش سروده شده است (ج ۳، ص ۱۴۵).

ابواسحاق صابی نیز از دیگر شخصیت های مهم ادبی این دوره است که به رغم اعتقادش به مذهب صابئه، همواره در دیوان رسایل بغداد به شغل نویسندگی اشتغال داشت و در زمره برجسته ترین نویسندگان بویهی به شمار می رفت. مهارت وی در نویسندگی تا بدانجا بود که حاکمان بویهی را واداشت تا به او - به شرط پذیرفتن آیین اسلام - پیشنهاد پست وزارت را دهند. ثعالبی درخصوص جایگاه ادبی ثعالبی می نویسد: «مهلبي دنیا را فقط از منظر او می دید و شیفته مهارتش بود». وی در ادامه می نویسد: «آرزوی صاحب این است که روزی صابی راهی دربار او شود و در زمره یاران وی در آید (ج ۲، ص ۲۸۸، ۲۹۹).

۲- نقش وزیران در شکوفایی ادبی

الف - ایجاد تحول در کتابت عربی

تمام صاحب نظران بر این نکته تأکید دارند که قرن چهارم هجری یعنی دوران زمامداری خاندان بویه بر عراق و ایران نقطه اوج شکوفایی ادب عربی است تا آنجا که به عصر طلایی ادبیات شناخته شده است. ابومنصور ثعالبی می نویسد: «گویا روزگار، از ثمره سلیقه ها و اندیشه های بکر گذشتگان، کاملترین الفاظ و زیباترین معانی و غنی ترین و جذابترین آنها را برای ارائه مهارت ها به آیندگان به ودیعه نهاده است» (ج ۱، ص ۲۶). آدام متزنیز درخصوص شکوفایی فن ترسل می نویسد: «رسایل قرن چهارم هجری، دقیق ترین نمونه شکوفایی هنر اسلامی است که روی نفیس ترین ماده هنری یعنی "کلمه" پیاده شده است، به طوری که حتی اگر کارهای دستی ظریف دیگری از قبیل مصنوعات شیشه ای و معدنی که از آن قرن به جا مانده، وجود نداشت، باز هم می توانستیم از روی همین رسائل - که نشانه تسلط بر فن بیان به سبک دشوار و بازی با الفاظ است - هنرمندی، هنرشناسی و لطافت ذوق مسلمانان قرن چهارم را ملاحظه کنیم» (ج ۱، ص ۲۷۳). وی در ادامه می گوید: «تصادفی

نیست که بسیاری از وزرای آن زمان (به مثابه فرهیختگان جامعه) استادان سرشناس علم و ادب بوده اند و رسایلشان چنان ارزشمند است که در خور انتشار بوده و به صورت کتاب برای عموم گردآوری شده است. «نویسندگان معاصر عرب نیز به شکوفایی نثر در دوران آل بویه اذعان دارند و این دوره را نقطه اعتلای نثر عربی در طول تاریخ ادبیات به شمار آورده اند. شوقی ضیف می نویسد: «عجیب این است که حیات ادبی در این عصر (قرن چهارم هجری) به درجه ای از شکوفایی دست یافت که هیچ عصری مانند آن را به خود ندیده بود». وی ادامه می دهد: «انسان گمان می کند تنها چیزی که ذهن هر حاکم را در شهر یا استانی از ایران به خود مشغول ساخته، این بود که پیرامون خود نویسندگانی امین گرد آورد تا در کاخش زندگی کنند.

عمر فروخ (ج ۲، ص ۴۰۷) نیز در این خصوص می نویسد: «هیچ مورخ منصفی نمی تواند شکوفایی تمدن، گسترش آبادانی و پیشرفت علم و ادب این عصر (قرن چهارم هجری را انکار کند». وی سپس می گوید: «در قرن چهارم خصایص لفظی و معنوی فراوانی ایجاد گردید که دامنه شعر و نثر را فراگرفت و به شکل برجسته ای خود را نمایان ساخت». عمر فروخ به ذکر این خصایص پرداخته و می نویسد: «از جمله خصایص لفظی؛ زیاده روی در استفاده از صنایع ادبی به ویژه پایبندی به سجع در عبارتها، برقراری تعادل و توازن میان جمله ها، افراط در تضمین اشعار، آیات و احادیث، استفاده فراوان از تشبیه و استعاره و دیگر محسنات بدیعی است». وی در مورد خصایص معنوی می گوید: «ادب همواره متأثر از محیط پیرامون خود است. فضایی که بر محیط قرن چهارم سایه افکنده بود، به طور قطع تمایل به گرایش های ایرانی و بزرگ شمردن آن چیزی بود که نشانی از ایرانی بودن با خود به همراه داشت. این ویژگی به وضوح در آثار به جا مانده از آن دوران به چشم می خورد».

مهمترین عامل ایجاد چنین تحول عظیمی در عرصه ادبیات، وزیران دانشمند و ادب دوست آل بویه، به ویژه ابن عمید بودند. ابوالفضل بن عمید که علاقه فراوانی به فرهنگ و ادب داشت، به عنوان بزرگترین نویسنده قرن چهارم و استاد سبکی نوین در فن ترسل شناخته شده است. سبک او که با بکارگیری انواع محسنات بدیعی و صنایع ادبی همراه است، مورد پذیرش دیگر نویسندگان قرار گرفت و سبک غالب آن دوره شد، تا آنجا که هم نویسندگان هم عصر وی و هم نویسندگان پس از وی، جملگی سبک او را در کتابت رسایل دنبال کردند. جایگاه ابن عمید در فن ترسل آن چنان بالاست که گفته شده: «بُدِئَتِ الْكِتَابَةُ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خَتَمَتْ بِابْنِ الْعَمِيدِ» (نعالی، ج ۳، ص ۱۸۳).

از دیگر وزیرانی که در شکوفایی نثر فنی تأثیری بسزا داشت، ابومحمد مهلبی است که بزرگانی چون صاحب بن عباد شیفته او و مجالسش بودند. وزیران با فرهنگ دیگری از جمله ابوعبدالله حسین بن احمد بن سعدان، وزیر صمصام الدوله و شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدوله نیز از دیگر شخصیت های بویهی به شمار می آیند که هر کدام به نوعی در ایجاد تحولات ادبی قرن چهارم نقش داشتند.

ب - تشکیل مجالس علمی و ادبی

یکی از عوامل مؤثر در شکوفایی فرهنگی قرن چهارم هجری تشکیل مجالس علمی و ادبی بود که وزیران آل بویه مشتاقانه در کاخهای خود به آن مبادرت می ورزیدند. خانه هر وزیر، محل اجتماع بزرگان علم و ادب بود. آنان با پرداختن به مباحثات علمی، تأثیر بسزایی در رونق علمی و ادبی آن زمان داشتند. زهیراوی می نویسد: «ابن عمید، به عنوان سرشناس ترین وزیر آل بویه، با ادبا به مباحثه می پرداخت و مناظره های فقهی و کلامی میان فقها و متکلمان برگزار می کرد»

(ص ۱۲۸).

مجالس شعرخوانی از عمده ترین مجالسی بود که وزیران آل بویه در سطح گسترده ای به برپایی آن اهتمام می ورزیدند. وزرای بویهی با حمایت همه جانبه از شاعران، گردآوری آنان، و برگزاری مجالس شعرخوانی، تحولات عظیم شعری قرن چهارم را سبب گردیدند. ثعالبی در خصوص صاحب بن عباد و شاعران وی می گوید: «وی نادره عطارد در بلاغت بود. پیرامون وی، ستارگان زمین، بی مثالان زمان، فرزندان بخشش و کرم و یکه تازان عرصه شعر که شمار آنان بر شاعران هارون الرشید نیز فزونی داشت گرد آمده بودند» (ج ۳، ص ۲۲۵).

تأثیر صاحب بن عباد در حیات فکری و ادبی عصر خود، بسیار عمیق و گسترده بود تا آنجا که ابوالعباس علوی همدانی در رثای وی چنین سروده است (ج ۳، ص ۳۳۶):

مات المعالی والعلوم بموته
فعلى العلوم و المعالی سلام

ابو محمد مهلبی، وزیر معزالدوله نیز از دیگر وزرای بویهی است که با برگزاری مجالس علمی و ادبی در شکوفایی ادبی قرن چهارم نقش عمده ای ایفا کرد. کاخ وی همیشه با اهل علم و فضل و مجالس ادبی و علمی مزین بود و بسیاری از بزرگان به شوق دیدار او راهی آنجا می شدند (ثعالبی، ج ۲، ص ۲۶۹).

ابن سعدان، وزیر صمصام الدوله نیز اگر چه از نظر سیاسی در بازی قدرت ناتوان به نظر می رسید، اما از لحاظ فکری دارای هوشی سرشار بود. وی قبل از رسیدن به مقام وزارت، به طور علنی مجالس عالمانه تشکیل می داد و بزرگانی چون ابوعلی عیسی بن زراع - فیلسوف نصرانی، ابن عبیدکاتب، ابن حجاج شاعر، ابوالوفاء مهندس، مسکویه فیلسوف و مورخ، ابوالقاسم اهوازی، ابن شاهویه و ابوسعید بهرام بن اردشیر از جمله اهل مجلس او بودند (جوئل، ص ۲۷۱). وی همواره به ادبای مجلس خود می بالید و آنان را بر بزرگان مجلس مهلبی، ابن عمید و صاحب، ترجیح می داد (زهراوی، ص ۱۳۴).

نظر ابن سعدان نسبت به اهل مجلس خود و مقایسه آنان با مجالس دیگر وزراء، بیانگر رقابتی است که میان وی و وزرای آل بویه جریان داشت. رقابتی که در این دوره به نقطه اوج رسید و نتایج ارزنده‌ای بر حیات فکری و ادبی آن عصر بر جای نهاد.

ج - تأسیس بزرگترین کتابخانه ها

توجه و عنایت به کتاب و ایجاد کتابخانه اگر چه کم و بیش در گذشته نیز رایج بود، اما در عصر آل بویه به طور چشمگیری فزونی یافت، که با توجه به گستره حرکت فرهنگی جامعه آن روز کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. زیرا هر چقدر حرکت فرهنگی در جامعه گسترده تر باشد، بکارگیری کتاب نیز ابعاد وسیعتری می‌یابد. ایجاد بازار وراقان (۲) در شهرهای بزرگ میتواند نشان از رواج گسترده این کالای ارزشمند در آن زمان داشته باشد.

کتابخانه‌های بویهی که نسبت به کتابخانه‌های دیگر ممالک اسلامی، به مراتب بزرگتر و غنی تر بود، از دیگر عوامل مؤثر در شکوفایی فرهنگی و ادبی آن دوره به شمار می‌رود که در بالا بردن فرهنگ جامعه تأثیر فراوانی داشت.

اما در میان کتابخانه‌های بویهی سه کتابخانه از همه معروفتر و بزرگتر بود. اولین آنها، کتابخانه عضدالدوله در شیراز بود که مقدسی از آن بازدید نموده و آن را چنین توصیف کرده است: «در سرای بزرگ عضدالدوله، محلی به کتابخانه اختصاص دارد که زیر نظر سرپرست، کتابدار و ناظری از نیکوکاران شهر اداره می‌شود. هیچ کتابی نیست که در دانشهای گوناگون تصنیف شده باشد و نسخه‌ای از آن در اینجا یافت نشود. او کتابخانه را به صورت دالان‌های سرپوشیده و یک سالن بزرگ ساخته که با فرش‌های عبادانی مفروش شده و مخازن کتاب در اطراف آنها به چشم می‌خورد. اتاقهای چوبین‌کنده کاری شده در دیواره مخازن و دالانها هر کدام یک قامت

بلندی و سه زرع پهنا دارند و با کشویی از بالا به پایین بسته می‌شود. دفترها از هر نوع در یک "رف" ویژه چیده شده‌اند. فهرست‌هایی نیز وجود دارد که نام کتاب‌ها در آن نوشته شده است.

دربانان بر در کتابخانه ایستاده‌اند و جز آبرومندان کسی را به آن راه نمی‌دهند (ص ۶۶۹).

دومین کتابخانه مشهور آل بویه، کتابخانه ابن عمید در ری بود. گفته شده که این کتابخانه از کتابخانه عضدالدوله در شیراز نیز بزرگتر بود، به طوری که برای جابجایی آن نیاز به یکصد شتر بوده است. ابن عمید اداره آن را بر عهده ابن مسکویه، فیلسوف نامی و نویسنده کتاب "تجارب الامم" گذاشته بود (ضیف، ص ۵۲۴).

سومین کتابخانه مهم آل بویه به صاحب بن عباد، وزیر مؤیدالدوله اختصاص داشت. این کتابخانه نیز در ری بود. درباره این کتابخانه گفته شده که چندین برابر کتابخانه ابن عمید بود، به طوری که برای جابجایی آن به بیش از چهارصد شتر نیاز بوده است. فهرست کتابهای این کتابخانه در ده مجلد نوشته شده بود (ضیف، ص ۵۲۴). آماری که خود صاحب از کتابهای آن ارائه می‌دهد، دویست و شش هزار جلد است (فقیهی، ص ۵۳۴). گویا مهمترین دلیلی که سبب شد تا صاحب بن عباد از وزارت سامانیان سرباززند، عدم توانایی در انتقال این کتابخانه بوده است.

البته علاوه بر کتابخانه‌های مذکور، کتابخانه‌های مهم دیگری نیز در قلمرو فرمانروایی آل بویه وجود داشت که با همت برخی وزراء و دولتمردان بویهی تأسیس شده بود، از جمله آنها می‌توان به کتابخانه بهرام بن مافنه، وزیر ابوکالیجار در فیروزآباد (تاریخ ایران، ج ۴، ص ۲۶۰) و کتابخانه شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله در بغداد اشاره کرد. کتابخانه اخیر بیش از یکصد هزار جلد کتاب داشت، که در سال ۴۵۱ هـ به دست سپاهیان طغرل بیک سلجوقی ویران شد (جرنل، ص ۹۷).

نتیجه:

تمامی صاحب‌نظران بر این نکته اتفاق نظر دارند که قرن چهارم هجری نقطه اوج شکوفایی ادب عربی است. این شکوفایی ادبی درست در زمانی اتفاق افتاد که حاکمان شیعی آل بویه بر قلب سرزمینهای اسلامی یعنی ایران و عراق که عمده‌ترین مراکز علمی و ادبی را در خود جای داده بود، حکم می‌راندند. بنابراین، ارتباط شکوفایی ادبی عربی، با حاکمان بویهی را نباید نادیده گرفت بلکه نقش آنان نسبت به دیگران در ایجاد این شکوفایی به مراتب خطیرتر بوده است. زیرا تحولاتی اینچنین گسترده تنها به دست حاکمانی مقتدر و فرهیخته چون زمامداران شیعی بویهی ممکن است.

پانوشتها

۱- مقابر قریش نام قبرستانی است که منصور دوانیقی در سال ۱۴۹ پس از بنای بغداد، آن را قبرستان شهر قرار داد. آن قبرستان پس از دفن امام موسی کاظم (ع) و امام محمد جواد (ع) به کاظمیه معروف گردید.

۲- وراق (کتابفروش) معمولاً به دو معنی به کار می‌رفت. اول؛ کسی که کاغذ و دفتر می‌فروخت. دوم، کسی که کتاب استنساخ می‌کرد یعنی در ازای نسخه برداری از کتابی مزد می‌گرفت. البته وراق به معنی دوم، می‌بایست از علما و ادبا باشد تا بتواند کتابی را به طور صحیح نسخه برداری کند. در میان وراقان کسانی بودند که از معلومات کافی برخوردار نبودند یا در نسخه برداری از کتاب سهل‌انگاری کرده و مطالب آن را کم و زیاد و یا در آن دخل و تصرف می‌کردند. این کار آنان سبب شد تا نسخه‌های خطی یک کتاب، با یکدیگر متفاوت باشد.

منابع:

- ۱- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ۱۳۷۲ ش.
- ۲- ابن خلکان، ابوالعباس احمد بن محمد، وفيات الاعیان، بیروت، ۱۴۳۰ هـ
- ۳- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، مصر، ۱۹۱۴ م.
- ۴- تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ۱۳۷۹ ش.

- ۵- توحیدی، ابو حیان علی بن محمد، اخلاق الوزیرین، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ۶- ثعالبی، ابو منصور عبدالملک، یتیمه الدهر، لبنان، ۱۴۰۳ هـ
- ۷- جوئل، ل. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ۱۳۷۵ ش.
- ۸- زهیراوی، محمود غنائی، الادب فی ظل بنی بویه، مصر، ۱۹۴۹ م.
- ۹- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، قاهره، ۱۲۶۵ هـ
- ۱۰- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن طاهر، الادیوان، به کوشش محمود مصطفی حلاوی، ۱۹۹۹ هـ
- ۱۱- ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، عصرالدول و الامارات، دارالمعارف، مصر.
- ۱۲- ضیف، شوقی، الفن و مذاهبه فی النثر العربی، دارالمعارف، مصر.
- ۱۳- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، ۱۹۹۷ م.
- ۱۴- فقیهی، علی اصغر، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۵- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۶- متنبی، ابوالطیب احمد بن الحسین، الادیوان، به کوشش عبدالوهاب عزام، بیروت، ۱۳۹۸ هـ / ۱۹۷۸ م.
- ۱۷- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۸- میرخوند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضة الصفا، ۱۳۷۳ ش.

Archive of SID